

وزن شعر

درس اول بخش دوم

آشنایی بیشتر با عملیه تقطیع

الف - پاسخ به سوال کار خانه گی

تقطیع بیتی از حافظ

آن کیست کز روی گرم با من وفاداری کند

بر جای بدکاری چو من یک دم نکوکاری کند

تقطیع مکمل:

16	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	الف
دَم	قَ	دَم	دَم	دَم	قَ	دَم	دَم	دَم	قَ	دَم	دَم	دَم	قَ	دَم	دَم	ب
ند	کُ	ری	دا	فا	و	من	با	رم	ک	بی	رو	کز	ست	کی	آن	1
ند	کُ	ری	کا	کو	ن	دم	یک	من	چ	ری	کا	بد	ی	جا	بر	2

از پیامهای وارده در باره کار خانه گی، چنین بر می آید که برخی از دوستان انجمن در تقطیع عبارت «آن کیست» دچار دشواری شده بودند. در تقطیع عبارات دیگر زیاد مشکل نداشتند. این به کلی قابل درک است. زیرا هنوز ماهیت و خصویت هجا ها تشریح نشده است.

ادامه درس

ب - مشق و تمرین در تقطیع

هنوز هم نمیخواهم رموز شناختن هجاهای کوتاه و هجاهای دراز یا بلند را تشریح کنم. برای این تصمیم چند دلیل دارم.

1- در مرحله آغازین نمیخواهم با تشریحات و توضیحات تیوریک (که تا حدودی دلگیر کننده است)، برخی از دوستان را دلسرد بسازم.

2- از تجربه معلمی آموخته ام که گفته اند:

شنیدن کی بود مانند دیدن

منظورم این است که پیش از بیان کردن قواعد و مطالب تیوریک، میخواهم هوش و گوش و چشم دوستان را با نمونه های زیادی از هجا های کوتاه و دراز آشنا بسازم.

زمانی که دوستان صدها نمونه هجاهای کوتاه و دراز را در تقطیع چندین سروده مختصر و یا در تقطیع یک سروده نسبتاً طولانی دیده باشند و شنیده باشند، و خود دوستان به صورت اتوماتیک برخی از رموز تفاوت گذاری بین هجا های کوتاه و دراز را درک کرده باشند، آنگاه با اطمینان میتوان به توضیحات تیوریک پرداخت.

3- با دیدن و شنیدن نمونه های هجا های کوتاه و دراز در تقطیع، بدون توضیحات تیوریک در بسا موارد در ذهن دوستان سوالات ایجاد میشود. و

ما این را میدانیم که به وجود آمدن سوال در ذهن، به ذات خود گام بزرگی در جهت شناخت است.

در این درس یک قاعده مهم تقطیع را بیان میکنم:

هجای آخری هر مصراع (در شعر های کلاسیک) و هر سطر (در اشعار نیمایی) همیشه، یک هجای دراز یا بلند است. اگر پس از آن هجای دراز یک و یا حتی دو **صامت** بیاید، این **صامت** ها از تقطیع ساقط میشوند. این که **صامت** چیست، و در مجموع چرا این قاعده وضع شده است، در بخش تیوریک در درس بعدی تشریح خواهد شد. می پردازیم به موضوع درس کنونی.

سرودهٔ آرش کمانگیر شاهکار سیاوش گسرای

پنجاه سطر آغازین آرش کمانگیر را تقطیع میکنیم.

- 1- برف می بارد
- 2- برف می بارد به روی خار و خارا سنگ
- 3- کوه ها خاموش،
- 4- دره ها دلتنگ
- 5- راه ها چشم انتظار کاروانی با صدای زنگ ...
- 6- بر نمی شد گر ز بام کلبه ها دودی
- 7- یا که سو سوی چراغی گر پیامی مان نمی آورد
- 8- رد پاها گر نمی افتاد روی جاده ها لغزان
- 9- ما چه می کردیم در کولاک دل آشفتهٔ دمسرد؟
- 10- آنک آنک کلبه ای روشن
- 11- روی تپه، رو به روی من ...
- 12- در گشودندم
- 13- مهربانی ها نمودندم
- 14- زود دانستم که دور از داستان خشم برف و سوز
- 15- در کنار شعلهٔ آتش
- 16- قصه می گوید برای بچه های خود عمو نوروز

	17	16	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	
1												رَد	بَا	مِی	ف	بَر		
2				سَنَگ	رَا	خَا	رُ	خَا	یِی	رُ	بَ	رَد	بَا	مِی	ف	بَر		
3												مُوش	خَا	هَا	ه	کُ		
4												تَنَگ	دَل	هَا	رَ	دَر		
5				صَ	بَا	نِی	وَ	رَ	کَا	رِی	ظَا	تَ	مِی	چَش	هَا	ه	رَا	
6					دِی	دُ	هَا	بَ	کُل	مِی	بَا	زِ	گَر	شُد	مِی	نَ	بَر	
7				نَ	مَان	مِی	یَا	پَ	گَر	غِی	رَا	چَ	یِی	سُ	سُ	کِ	یَا	
8				دَ	جَا	یِی	رُ	دَ	نَا	أَف	مِی	نَ	گَر	هَا	پَا	دَ	رَد	

9	ما	چ	می	گر	دی	م	در	کو	لا	ک	دل	آ	شُف	ن	یی	دم	سرد
10	آن	ک	آ	نک	کُل	ب	یی	رو	شن								
		و				و											
11	رو	ی	تپ	په	رو	ب	رو	یی	من								
12	در	ک	شو	دن	دم												
13	مه	ر	با	نی	ها	ن	مو	دن	دم								
14	زو	د	دا	نس	تم	ک	دو	رز	دا	س	تا	نی	خس	م	بر	فو	سوز
15	در	ک	نا	ری	شع	ل	یی	آ	تش								
16	قص	ص	می	گو	ید	ب	را	یی	بچ	چ	ها	یی	خُد	ع	مو	نو	روز

- 17 - «گفته بودم زندگی زیباست»
- 18 - گفته و ناکفته، ای بس نکته ها کین جاست
- 19 - آسمان باز؛
- 20 - آفتاب زر؛
- 21 - باغهای گل
- 22 - دشت های بی در و پیکر
- 23 - سر برون آوردن گل از درون برف
- 24 - تاب نرم رقص ماهی در بلور آب
- 25 - بوی خاک عطر باران خورده در کهسار
- 26 - خواب گندمزارها در چشمه مهتاب
- 27 - آمدن رفتن دویدن
- 28 - عشق ورزیدن

17	16	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
			و				و				و				و		
17								باست	زی	گی	د	زن	دم	بو	ت	گف	
18				جاست	کین	ها	ت	نک	بس	ای	ت	گف	نا	وو	ت	گف	
19												باز	نی	ما	س	آ	
20												زر	بی	تا	ف	آ	
21												گل	یی	ها	غ	با	
			و				و				و				و		
22								کر	پی	رو	د	بی	یی	ها	ت	دش	
23				برف	نی	رو	د	از	گل	نی	د	ور	آ	رون	ب	سر	
24				آب	ری	لو	ب	در	هی	ما	ص	رق	می	نر	ب	تا	
25				سار	که	در	د	خُر	ران	با	ر	عط	کی	خا	ی	بو	
26				تاب	مه	یی	م	چش	در	ها	ر	زا	دم	گن	ب	خوا	
27									دن	وی	د	تن	رف	دن	م	آ	

28	عش	ق	ور	زی	دن														
----	----	---	----	----	----	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

- 29 - در غم انسان نشستن
- 30 - پا به پای شادمانی های مردم پای کوبیدن
- 31 - کار کردن،
- 32 - کار کردن؛
- 33 - آرمیدن
- 34 - چشم انداز بیابانهای خشک و تشنه را دیدن
- 35 - جرعه هایی از سبوی تازه آب پاک نوشیدن

17	16	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1			
—	—	—	u	—	—	—	u	—	—	—	u	—	—	—	u	—			
								تن	شی	ن	سان	ان	می	غ	در	29			
دن	بی	کو	ی	پا	دم	مر	ی	ها	نی	ما	د	شا	یی	ب	پا	30	پا		
													دن	ر	کا	31	کا		
													دن	ر	کا	32	کا		
													دن	ر	آ	33	آ		
دن	دی	را	ن	تش	کو	خش	ی	ها	بان	یا	ب	زی	ان	م	چش	34	چش		
دن	شی	نو	ک	پا	بی	آ	ز	تا	یی	بو	س	از	ها	ع	جر	35	جر		

- 36 - گوسفندان را سحر گاهان به سوی کوه راندن
- 37 - همنفس با ببلان کوهی آواره خواندن
- 38 - در تله افتاده آهوبچگان را شیر دادن
- 39 - نیمروز خستگی را در پناه دره ماندن
- 40 - گاه گاهی زیر سقف این سفالین بامهای مه گرفته
- 41 - قصه های در هم غم را ز نم های باران ها شنیدن

20	19	18	17	16	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1
—	—	u	—	—	—	u	—	—	—	u	—	—	—	u	—	—	—	u	—
				دن	ران	ه	کو	یی	سو	ب	هان	گا	حر	س	را	دان	فن	س	گو
				دن	خوان	ز	وا	آ	یی	ه	کو	نی	لا	ب	بل	با	فس	ن	هم
				دن	دا	ر	شی	را	گان	چ	یچ	هو	آ	د	تا	اف	له	ت	در
				دن	مان	ز	در	هی	نا	پ	در	را	گی	ت	خس	زی	رو	م	نی
					ها	م	با	لین	فا	س	این	فی	سق	ر	زی	هی	گا	ه	گا
				ران	با	ی	ها	نم	نم	ز	را	غم	می	ه	در	یی	ها	ص	قص

- 42 - بی تکان گهواره رنگین کمان را
- 43 - در کنار بام دین
- 44 - یا شب برفی،

- 45 - پیش آتش ها نشستن
 46 - دل به رویاهای دامنگیر و گرم شعله بستن ...
 47 - آری آری زندگی زیباست
 48 - زندگی آتشگهی دیرنده پا بر جاست
 49 - گر بیفروزش رقص شعله اش در هر کران بریاست
 50 - ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست»

...

20	19	18	17	16	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
—	—	u	—	—	—	u	—	—	—	u	—	—	—	u	—	—	—	u	—	
								را	مان	ک	کین	رن	یی	ر	وا	که	کان	ت	بی	42
												دن	دی	م	با	ری	نا	ک	در	43
															فی	بر	بی	ش	یا	44
											تن	شس	ن	ها	تش	آ	ش	پی	45	
				نن	بس	ل	شع	می	گر	رُ	گی	من	دا	ی	ها	یا	رو	ب	دل	46
											باست	زی	گی	د	زن	آ	ر	آ	47	
							جاست	بر	پا	د	رن	دی	هی	ک	تش	آ	گی	د	زن	48
			باست	بر	ران	ک	هر	در	اش	ل	شع	صی	رق	ش	زی	رو	یف	ب	گر	49
							ماست	هی	نا	ک	شی	مو	خا	ن	شس	مو	خا	ن	ور	50

اگر خواسته باشید دکلمه سروده

متن کامل سروده آرش کمانگیر (با دکلمه آن) در این سایت انترنیتی درج است:

<http://parand.se/t-kasraei-arash.htm>

در اخیر آن صفحه دکمه مربوط را فشار بدهید و دکلمه این سروده را بشنوید.

ج - بخش تیوریک

در کتاب وزن شعر داکتر نائل خانلری میخوانیم:

«وزن نظم و تناسبی است در اصوات؛ شعر از کلمات تشکیل میشود و کلمه مجموعه ای از اصوات ملفوظ است. پس

«وزن شعر» حاصل نظم و تناسبی است که در صوتهای ملفوظ ایجاد شده باشد. برای تحلیل و تجزیه وزن هر نوع

شعر، نخست باید الفاظ آن را که از اصوات متعدد مرکب است، به اجزای بسیط تجزیه کرد.

حرف

جزء بسیط و مشخص و مفارق را در اصواتِ ملفوظ «حرف» می خواهیم. مراد از قید «بسیط» در این تعریف آن است که نتوان آن را به اجزایی کوچکتر تقسیم کرد که بعضی از آنها با اجزای دیگر قابل ترکیب باشد. مثلاً کلمهٔ **دَر** مرکب از سه جزء است.

جزء اول آن همان است که در کلمات **دوش** و **داد** و **دم** و **دیر** نیز وجود دارد و آن «**d=د**» است.

جزء دوم را در کلمات **شَب** و **کَم** و **لَب** و **سَگ** نیز می توان یافت و آن حرکت **زبر** یا **فتحه** (**a=**) است.

جزء سوم در کلمات **یار** و **مور** و **روز** و **رخت** نیز یافت می شود و آن «**r=ر**» است.

بجز این اجزای سه گانه، محال است که بتوانیم در کلمهٔ **دَر** جزئی پیدا کنیم که آن را در کلمات دیگر نیز بتوان تشخیص داد.

هر یک از این اجزاء بسیط است، یعنی آنچنان که کلمهٔ **دَر** را به سه جزء تقسیم میتوان کرد، نمی توان هریک از این سه را [سه جز را] باز به اجزای کوچکتری قسمت کرد که قابل ترکیب با اصوات دیگر باشد.

به عبارت صریحتر، نمی توان نیمی از جزء «**d=د**» را جدا کرد و جای دیگر به کار برد. همچنین اجزای «**زبر**» (**a=**) و «**r=ر**» نیز قابل تقسیم به اجزائی که جداگانه در کلمات فارسی به کار برود نیستند.

بسیط بودن این اجزاء از نظر کیفیت استعمال آنها در ترکیب اصوات، یعنی ساختمان کلمات فارسی است، اما هیچ یک از آنها در حقیقت بسیط نیستند بلکه هر جزء مرکب از یک سلسله ارتعاشاتی است که گوش ما مجموع آنها را به صورت واحدی در می یابد.

اما قید «مفارق» از آن جهت است که هر یک از این اجزاء به تنهایی میان دو کلمه فرق ایجاد میکند.

مثلاً در کلمات **دَر** و **سَر** اجزای **زبر** (**a=**) و **ر** (**r=**) با هم یکسانند، اما مفارق این دو کلمه اجزای «**س**» و «**د**» اند که باهم تفاوت دارند و کلمات **سر** و **در** را از هم متمایز می کنند.»

ادامه دارد

کار خانه گی در این بخش وجود ندارد. بسیار خسته شده ام. ببخشید!